

تغییر جنسیت

تحقیقی در تغییر جنسیت و حکم شرعی آن*

□ مرتضیٰ ترابی**

چکیده

تغییر جنسیت از دیدگاه فقهی یکی از موضوعات نوپدید است و درباره آن آرا و نظریات متفاوتی وجود دارد. موضوعی که با تغییر جنسیت در ارتباط تنگاتنگ قرار گرفته مشکل اشخاصی است که به عنوان تراجنسیتی‌ها (ناراضیان جنسی) شناخته می‌شوند و تغییر جنسیت به عنوان یک راه برای معالجه آنها قلمداد شده است. برای رسیدن به حکم شرعی تغییر جنسیت نیازمند بازشناخت خود موضوع تغییر جنسیت از دیدگاه علم روز و همچنین شناخت موضوع تراجنسیتی‌ها می‌باشیم و در مرحله بعد باید در پرتو ادله شرعی حکم مسئله مورد بررسی قرار گیرد. در این نوشته با بررسی ابعاد مختلف این موضوع مشخص گردیده است که تغییر جنسیت به عنوان یک اصطلاح پزشکی با معنای عرفی آنکه در ذهن مردم هست فرق دارد. به عبارت دیگر: آنچه پزشکان برای داوطلبان انجام می‌دهند و نام آن را تغییر جنسیت می‌نهند با معنای تغییر جنسیتی که در ذهن مردم نقش بسته متفاوت است، ولی گاهی بین این دو معنا خلط می‌شود و این می‌تواند باعث عدم تبیین صحیح حکم شرعی مسئله نیز شود. در این نوشته با توجه به ادله، حرام بودن آنچه امروز به عنوان تغییر جنسیت در حال انجام است اثبات شده است. کلیدواژه‌ها: تغییر جنسیت، تراجنسیتی، خنثی، تأنث، تخنث.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۷/۱۰؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۸/۱۱/۲۰.

** استاد حوزه علمیه قم - سطح چهار (turabi124@gmail.com).

مقدمه

با پیشرفت روش‌های جراحی، خصوصاً جراحی پلاستیک و زیبایی موضوع تغییر جنسیت به عنوان یک موضوع نو پدید که دارای ابعاد مختلف اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی، فقهی و حقوقی است مطرح شده، حتی برخی آن را راه‌حل پزشکی برای افراد دارای اختلال هویت جنسی قلمداد نموده‌اند و در مقابل کسانی آن را به‌عنوان یک معضل اجتماعی و انحراف اخلاقی همسان با گرایش‌های همجنس‌بازی می‌دانند.

در هر صورت این موضوع سؤالات زیادی را از بعد اخلاقی و فقهی ایجاد نموده است که پاسخ دقیق به آنها می‌تواند از سردرگمی مؤمنان در این باره جلوگیری کند. ما در این نوشته در صدد بررسی فقهی موضوع در سایه ادله شرعی هستیم:

مفهوم‌شناسی تغییر جنسیت

با توجه به وضوح معنای دو واژه «تغییر» و «جنسیت»، معنای عرفی تغییر جنسیت، تبدیل کامل جنس مذکر به جنس مؤنث می‌باشد، ولی با بررسی و دقت در آنچه عملاً در حین تغییر جنسیت اتفاق می‌افتد و مراجعه به منابع معلوم می‌شود که معنای عرفی آن مقصود نیست. در لغت‌نامه میریم و بستر، تغییر جنسیت (sex change) چنین تعریف شده است: به فرایندی گفته می‌شود که در آن، زندگی به عنوان فردی از یک جنس به زندگی به عنوان فردی از جنس مخالف با انجام عمل جراحی، درمان هورمونی و غیره برای به‌دست آوردن ظاهر فیزیکی جنس مخالف تغییر می‌یابد. در لغت‌نامه کمبریج آمده است:

«تغییر جنسیت (sex change) یعنی جراحی همراه با هورمون‌درمانی که به مردان بسیاری از ویژگی‌های زنانه و به زنان بسیاری از ویژگی‌های مردانه را می‌دهد.»

بنابراین باید گفت: «تغییر جنسیت» یک اصطلاح خاص در علم پزشکی است و مراد، تغییر مرد به زن در همه ارگان‌های درونی و بیرونی و دیگر مشخصات ژنتیکی و سلولی نیست بلکه مراد تغییر و تبدیل ظاهری در آلت تناسلی است، پس روشن است که معنای لغوی آن مراد نیست. در مقابل تعاریفات بالا که همه بر ظاهری بودن تغییر تأکید می‌کردند، این تعریف مطرح است: «تغییر جنسیت عبارت است از عمل جراحی در آلت تناسلی به‌گونه‌ای که مرد به زن یا زن به مرد تبدیل گردد یا فرد خنثی به جنس مرد یا زن تبدیل گردد» (کریمی‌نیا، ۱۳۸۹: ۴۴). ولی با توجه به آنچه در بالا توضیح داده شد این تعریف مبهم است؛ زیرا روشن نیست که مرادش از تبدیل زن به مرد تبدیل همه‌جانبه است یا تبدیل در برخی جهات. اگر مراد ایشان تبدیل همه‌جانبه است چنین چیزی چنان‌که توضیح داده خواهد شد ممکن نیست و اگر تبدیل در برخی جهات است باید در این تعریف ذکر می‌گردید.

عمل تغییر جنسیت

امروزه عمل جراحی تغییر جنسیت طی این فرایند محقق می‌شود:

مردی که می‌خواهد تبدیل به زن شود نخست آلت تناسلی مردانه به همراه بیضه‌های او قطع می‌گردد. سپس حفره‌هایی میان دو پای او ایجاد می‌شود که بخشی از روده در آن قرار داده شده است. این حفره به مثابه آلت تناسلی زنانه در بدن فرد ایجاد می‌شود.

برای اینکه آلت ایجاد شده مانند آلت تناسلی زنانه تحریک‌پذیر باشد، از قسمتی از ختنه‌گاه آلت رجولیت برای ایجاد کلیتوریس آلت زنانه (قسمت تحریک‌پذیر آلت تناسلی زنانه که مقداری نعوظ دارد) استفاده می‌شود. سپس با پروتز سینه‌ای مانند سینه‌زنان در او ایجاد می‌گردد. فرد به همراه آن از هورمون زنانه استفاده می‌کند تا به تدریج برخی خصوصیات ثانویه

زنان در او پدید آید، مانند اینکه صدایش نازک گردد و آناتومیک اندامش مانند اندام زنان شود و موی صورتش از بین برود. گاهی نیز از لیزر برای از بین بردن موی صورت و بدن او استفاده می‌شود.

این عمل در زنی که می‌خواهد تبدیل به مرد گردد بدین قرار است که ابتدا سینه، رحم، تخمدان و مهبل او برداشته می‌شود. سپس برای ایجاد آلت تناسلی مردانه در او از یکی از دو روش ذیل استفاده می‌شود:

۱. قسمتی از عضله پهلو یا عضله و استخوان ساعد از بدن جدا می‌گردد و بین دو پای آنها پیوند زده می‌شود.

۲. کلیتوریس آلت آنها بزرگ می‌گردد و تبدیل به آلت مردانه می‌شود.

در روش دوم آلت ذکوریت ایجاد شده تحریک‌پذیر است و مقداری حالت نعوظ هم دارد، هرچند شاید نتوان با آن عمل نزدیکی را انجام داد.

در مرحله بعد مجرای ادرار به نوک آلت تناسلی منتقل می‌شود تا فرد بتواند حالت ادرار مردانه پیدا کند.

در نهایت کیسه بیضه ایجاد می‌شود که برای این کار لبه‌های فرج خالی می‌گردد و در داخل آن پروتزی مانند بیضه قرار داده می‌شود. به همراه آن هورمون درمانی آغاز می‌شود که فرد با استفاده از هورمون مردانه به تدریج برخی خصوصیات ثانویه مردان مانند خشونت در صدا و موی صورت در او پدید می‌آید.

هر دو دسته بعد از اینکه قدرت تولیدمثل جنس موافق خود را بعد از عمل جراحی از دست دادند، دیگر قدرت تولیدمثل جنس مخالف را پیدا نمی‌کنند؛ یعنی زنی که به مرد تغییر جنسیت یافته فاقد اسپرم است و مردی که به زن تغییر جنسیت یافته فاقد رحم و تخمدان است. ممکن است برخی اعمال جراحی برای تغییر جنسیت در ایران یا سایر کشورها، تفاوت‌های جزئی با آنچه ذکر شد داشته باشد، اما آنچه در همه این اعمال جراحی تاکنون مشترک بوده این است که پزشکان تاکنون نتوانسته‌اند برای بیمار، عضو تناسلی جنس مخالف را با همه ویژگی‌های آن ایجاد کنند (مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۶).

بنابراین در تغییر جنسیت به هیچ‌وجه اندام‌های تولیدمثل مردانه یا زنانه داخلی تبدیل به اندام جنس مخالف نمی‌شود. مثلاً در تغییر جنس مرد به زن آنچه اتفاق می‌افتد این است که آلت تناسلی مرد با جراحی حذف شده و به جای آن، چیزی شبیه مهبل در بدن احداث می‌شود؛ بدون اینکه دارای رحم و دیگر ویژگی‌های زنانه شود. برای اینکه روشن شود تغییر جنسیت در تغییر و تبدیل کدام ارگان‌ها مؤثر است به تفاوت‌های اصلی مرد و زن اشاره نموده، سپس فرایند تغییر آنها در تغییر جنسیت را بررسی می‌کنیم:

تفاوت‌های اصلی مرد و زن

جنسیت در انسان معمولاً با چهار عامل تعیین می‌شود:

۱. کروموزوم؛ ۲. غدد جنسی (تخمدان یا بیضه)؛ ۳. وضعیت هورمون؛ ۴. خصوصیات جنسی اولیه و خصوصیات جنس ثانویه.

همه این عوامل (در جریان تغییر جنسیت) قابل تغییر نیستند؛ مثلاً کروموزوم‌ها تغییرناپذیرند؛ غدد جنسی را می‌توان حذف کرد، اما جایگزین نمی‌شود؛ وضعیت هورمون تغییر می‌کند. ویژگی‌های جنسی اولیه و ثانویه موجود به صورت محدود تغییر می‌کند (ویکی‌پدیا، ۲۰۲۰).

توضیحی درباره خصوصیات جنسی اولیه و ثانویه:

خصوصیات جنسی اولیه: همان اندام‌های ضروری برای تولیدمثل هستند. اندام‌های جنسی در زنان عبارتند از:

تخمندانها، لوله‌های فالوپ، رحم و مهبل. در مردان عبارتند از: بیضه‌ها، آلت تناسلی، کیسه بیضه‌ها، کیسه‌های منی و غده پروستات. طی بلوغ این اندام‌ها بزرگ می‌شوند و رشد می‌کنند.

خصوصیات جنسی ثانویه در زنان شامل سینه‌های بزرگ، مفصل ران پهن، صورت گردتر، کمر کوچک‌تر، رسوبات چربی و چربی زیرپوستی بیشتر و موارد متعدد دیگر است.

در مردان موی صورت، سیبک بزرگ‌تر (مردان اغلب سیبک گلوی بزرگ‌تری نسبت به زنان دارند و به همین علت صدای بم‌تری نسبت به زنان دارند)، جمجمه سنگین‌تر، پهن شدن شانه و صورت مربعی دارای ویژگی‌های زاویه‌ای بیشتر، زمختی یا سفتی بافت پوست به دلیل چربی زیرپوستی کمتر از مهم‌ترین موارد خصوصیات جنسی ثانویه است. تنها بخش کوچکی از این خصوصیات تغییرپذیرند. لذا نامیدن این تغییرات کوچک به نام تغییر جنس یک نوع اصطلاح است.

با توجه به تفاوت بین معنای لغوی تغییر جنسیت و معنای رایج آن در علم پزشکی، تعیین مراد از آن برای بیان حکم شرعی و آثار حقوقی آن اهمیت بالایی دارد.

از ظاهر کلمه «تغییر جنسیت» بدون قید، معنای لغوی آن به ذهن تبادر می‌کند؛ یعنی همه ارگان‌های مردانه به زنانه یا بالعکس تبدیل شود نه اینکه صرفاً یک تبدیل ناقص و ظاهری انجام پذیرد، حال آنکه معنای رایج آن در میان پزشکان و آنچه در واقع انجام می‌گیرد چیز دیگری است.

متأسفانه خلط بین معنای لغوی تغییر جنسیت و معنای اصطلاحی آن در علم پزشکی، باعث عدم وضوح موضوع برای بررسی حکم شرعی آن شده است. باید توجه داشت که تغییر جنسیت به معنای لغوی و دقیق آن در حال حاضر از نظر علم پزشکی محال است و آنچه در واقع رخ می‌دهد، شباهت دادن مرد به زن یا بالعکس از طریق جراحی است نه بیشتر. به هر حال ما در این بحث، برای بیان حکم شرعی تغییر جنسیت تمام فرض‌های قابل‌تصور در آن را ذکر کرده و سپس به بررسی حکم مواردی که مصداق خارجی دارند می‌پردازیم.

فرض‌های قابل‌تصور در تغییر جنسیت

تغییر جنسیت به هشت صورت قابل‌تصور است که به موارد چهارگانه تبدیل جنس مذکر به مؤنث اشاره می‌کنیم:

۱. تبدیل جنس مذکر واقعی به مؤنث واقعی

برای تحقق چنین فرض باید در اعضای تناسلی مرد و دیگر ارگان‌ها و اندام‌های درونی و بیرونی او تغییراتی رخ دهد تا از نظر ژنتیکی، فیزیولوژی و سلولی مانند زن شود. اما چنان‌که گذشت این فرض در حال حاضر امری ناممکن است.

آقای دکتر حسین صفایی و دکتر اسدالله امامی در این باره چنین می‌گویند:

به نظر می‌رسد تغییر جنسیت به معنای دقیق کلمه، فرضی بیش نیست؛ به طوری که کارشناسان پزشکی گفته‌اند تغییر جنسیت در افرادی که زن یا مرد کامل هستند و ابهام در آنها مشاهده نمی‌شود به هیچ وجه ممکن نیست و فقط در مورد افراد دو جنسی (هرمافرودیت) که ابهام و اختلال جنسی از نوع ژنتیکی و کروموزومی و نشانه‌های دیگر از این قبیل دارند تعیین جنسیت با آزمایش‌ها و بررسی‌ها معلوم می‌شود که مرد یا زن معرفی شده از جنس دیگر بوده است (کریمی‌نیا، ۱۳۸۹: ۵۸).

بنابراین بحث فقهی برای بیان حکم شرعی این فرض صرفاً جنبه علمی دارد و ناظر به واقعیت موجود در خارج نیست.

۲. تبدیل جنس مذکر واقعی به مؤنث ظاهری (ناقص)

برای مثال، آلت مردانه را برداشته و به‌جای آن سوراخی شبیه به مهبل ایجاد می‌کنند و با تقویت هورمون‌های زنانه، موجب بروز

شباهت‌هایی مانند کم شدن مو در بدن او می‌شوند، بدون اینکه بتوانند در ارگان‌های درونی او تغییراتی برای ایجاد تخمک و بارداری و نظایر آن به وجود آورند.

۳. تبدیل جنس مذکر ظاهری (ناقص) به مؤنث واقعی
این فرض در دو مورد، مصداق پیدا می‌کند:

الف. خنثای غیر مشکل که به لحاظ علائم شرعی ملحق به زن می‌باشد.

ب. خنثای مشکلی که با تحقیقات علمی زن بودن او ثابت است و در ظاهر هم برخی از ارگان‌های زنانه را در بدن خود دارد. این دو قسم در حقیقت تبدیل و یا تغییر جنسیت نیست بلکه کشف جنسیت حقیقی می‌باشد.

۴. تبدیل جنس مذکر ظاهری (ناقص) به مؤنث ظاهری

این فرض در خنثای مشکل که زن یا مرد بودن او به لحاظ علائم شرعی و یا امارات علمی اطمینان‌آور ثابت نیست، مصداق پیدا می‌کند و تبدیل او به این نحو است که با حذف برخی از علائم مردانه و تقویت علائم زنانه، او را ملحق به زن می‌کنند. در اینجا بحث‌های مربوط به خنثی فعلاً مد نظر ما نیست و وارد آن نمی‌شویم. این اقسام چهارگانه، در تبدیل مؤنث به مذکر هم فرض دارد که در مجموع، هشت قسم می‌شود.

انواع تغییر جنسیت دارای مصداق عینی

مواردی از تغییر جنسیت که در حال حاضر در جوامع علمی مطرح بوده و در خارج احیاناً تحقق می‌یابد به شرح زیر است:

۱. تغییر جنسیت در ناراضیان جنسی (ترنس‌سکشوال)

ناراضی جنسی که گاهی به آن تراجنسیتی یا به اختصار ترنس و در انگلیسی به آن transsexual گفته می‌شود، از نظر علمی افراد مبتلا به اختلال هویت جنسی شمرده شده و چنین تعریف می‌شود: اختلال هویت جنسی عبارت است از ترجیح نیرومند و پایدار فرد برای داشتن وضعیت و نقش جنس مقابل، یعنی همانندسازی پایدار با جنس مقابل که البته صرفاً شامل تمایل فرد به داشتن امتیازات فرهنگی - اجتماعی جنس مقابل نیست. ویژگی مهم این افراد ناراضی مداوم در مورد جنسیت یا احساس همخوانی با نقش جنسیتی خود است (اوحدی بهنام و همکاران، ۱۳۸۶: ۲ - ۲۵) به عبارت مختصر: فردی که دارای جنسیت کاملاً مشخص و معین می‌باشد ولی قویاً اعتقاد دارد که او متعلق به جنس مخالف است (کریمی نیا، ۱۳۸۹: ۷۲).

در لغت‌نامه کمبریج ناراضی جنسی چنین تعریف شده است:

«شخصی - مثلاً مردی - که احساس می‌کند باید جنسیت مخالف داشته باشد و به همین دلیل رفتار و لباس پوشیدنش را همانند فردی از جنس مخالف قرار می‌دهد.»

این افراد چون از نظر ظاهر بدن و ساختمان جسم، مذکر کامل یا مؤنث کامل هستند تغییر جنسیت در آنها ظاهرسازی بیش نیست و داخل در قسم تغییر مذکر یا مؤنث واقعی به ظاهری مخالف خواهد بود. البته از نظر حکم شرعی ممکن است در این قسم، وجوه خاصه بر جواز، مورد استناد قرار گیرد که در قسم قبلی مطرح نبود. ما در بررسی حکم این قسم، آن وجوه را مورد توجه قرار خواهیم داد.

۲. تغییر جنسیت در افراد سالم (مذکر یا مؤنث واقعی)

یعنی مرد یا زن کامل و بدون مشکل خاصی از لحاظ جسمی یا روحی تصمیم بگیرد که جنسیت خودش را به جنس مخالف تغییر دهد.

این قسم مربوط به مذکر یا مؤنث واقعی است که می‌خواهند تغییر جنسیت بدهند و چون قبلاً گذشت که امروزه تغییر جنسیت از مذکر واقعی به مؤنث واقعی یا بالعکس ممکن نیست، قهراً این قسم داخل در عنوان تغییر جنسیت از مذکر واقعی به مؤنث ظاهری (ناقص) یا مؤنث واقعی به مذکر ظاهری (ناقص) می‌باشد.

حکم تغییر جنسیت در ناراضیان جنسی (ترنس‌سکشوال)
تغییر جنسیت در خنثی خارج از بحث ما است. حکم افراد سالم نیز از بحث تغییر جنسیت در ناراضیان جنسی روشن خواهد شد، لذا بحث فقط در تغییر جنسیت در افراد ناراضی جنسی (ترنس‌سکشوال) متمرکز می‌کنیم:
مسئله باید از جهت حکم تکلیفی یعنی جواز و عدم جواز و حکم وضعی یعنی آثار مترتب بر آن مورد بررسی قرار گیرد:

حکم تکلیفی و ادله آن
به نظر ما حکم به جواز این نوع تغییر و در نتیجه ترتیب احکام جنس مخالف بر او پس از تغییر جنسیت، با اشکالات جدی مواجه است؛ لذا این عمل طبق ظاهر نصوص و ادله شرعی، حرام است و دلیلی بر جواز آن وجود ندارد. بنابراین در ادامه به بررسی ادله حرمت این عمل می‌پردازیم:

۱. حرمت تأنث و تخنث
ادله نهی از تخنث و تأنث برای مردان، شامل این نوع تغییر جنسیت می‌شود؛ زیرا مراد از تخنث این است که مرد در طرز گفتار و رفتار و پوشاک، خود را شبیه زنان قرار دهد و در مورد تغییر جنسیت، شخص با علم و آگاهی از جنسیت خود، ظواهر بدن خود را به زنان شبیه می‌کند.

در تاج العروس در معنای «مؤنث» آمده: مؤنث از مردان به معنای مجازی به «مخنث» گفته می‌شود که در نرمی و نازکی گفتار و ملایمت اعضا به زنان شباهت دارد (زبیدی، ۱۴۱۴: ۳/۱۶۶).

در اقرب الموارد هم چنین آمده است: «مؤنث ضد مذکر است و همچنین به مردی که در نرمی و نازکی گفتار و ملایمت اعضا به زنان شبیه است گفته می‌شود» (شرتونی، ۱۴۱۶: ۷۵).

نظر مشهور فقها حرمت تشبه مرد به زن و بالعکس در لباس است (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۲/۱۱۶).
مرحوم صاحب جواهر در ذیل عنوان «تزیین الرجل بما یحرم علیه لبسه کالحریر و الذهب و نحوهما»، پس از نقل تعدادی از روایات فرموده است: و لعل ما فی السند و المتن من القصور، منجبر بفتوی المشهور، و لا یخفی علیک أنه باختلاف الأحوال و المحال تختلف ملابس النساء و الرجال، فقد یختلف حال العجم و العرب... (همان).

برخی از فقها حرمت آن را قبول ندارند، ولی ظاهراً در حرمت تأنث و تخنث که از آن به «تأنث الذکر» و «تذکر الأُنثی» یا تشبه در طبع، یاد نموده‌اند اختلافی بین فقها وجود ندارد (خویی، ۱۳۷۷: ۱/۲۰۸؛ ایروانی، ۱۴۰۶: ۱/۲۰) چنان‌که در روایات نیز این مطلب به صراحت مورد نهی واقع شده و مرتکب آن مورد لعن قرار گرفته است. ما در اینجا نمونه‌ای از این روایات را ذکر می‌کنیم:

۱. کلینی در کافی نقل می‌کند: امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مردانی که به زنان تشبه کنند و زنانی که به مردان تشبه کنند لعن نمود و فرمود اینان «مخنث‌ها» (ترنس‌ها = مردان زن‌نما و زنان مردنما) هستند که با هم جنسان خود همبستر می‌شوند.

ترجمه مخنث و مؤنث به ترنس بر اساس معنای این دو واژه در کتب لغت است؛ یعنی مفهومی که برای مخنث در لغات ذکر شده همان مفهومی است که لغت‌نامه‌های امروزی برای ترنس ذکر می‌کنند. به عبارت دیگر: ترنس واژه جدید است

ولی مفهوم آن از دیرباز در میان جوامع بشری بوده است.

سند این روایت به جهت «محمد بن علی ابوسمینه» تضعیف شده و به گفته نجاشی، او فردی غالی و کذاب بوده است. البته چنانکه مرحوم سید یزدی (صاحب عروه) در حاشیه مکاسب فرموده است، ضعف سند این روایت به جهت شهرت جبران می‌شود (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۸: ۱/۱۶).

۲. کلینی از یعقوب بن جعفر نقل می‌کند که مردی از امام صادق علیه السلام یا امام کاظم علیه السلام درباره مساحقه زن با زن پرسید، امام تکیه داده بود، نشست و فرمود: زیری و زبری ملعون است، ملعون است. زیری و زبری تا از آن بستر و لباس درآیند هر دو ملعون هستند. همانا خداوند عزوجل و ملائکه و اولیای او و من و هر کس که در پشت پدرانشان و رحم مادرانشان هستند آن دو را لعن می‌کنند. به خدا سوگند که این عمل بزرگ‌ترین زناست. نه به خدا برای ایشان توبه نیست. خدا بکشد «لاقیس» دختر ابلیس را که چه کاری به وجود آورده است. مرد گفت: این کار را اهل عراق رواج داده‌اند. امام فرمود: به خدا قسم این کار در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و قبل از پیدایش عراق بوده است و درباره اینها پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خدا لعنت کند بر زنانی که خود را به شکل مردان درمی‌آورند و مردانی که خود را به شکل زنان درمی‌آورند (کلینی، ۱۴۱۷: ۵/۵۵۳).

در حاشیه مصباح الفقاهه، این حدیث مجهولة الحسین بن زیاد، و یعقوب بن جعفر نامیده شده است.

۳. کلینی به سند خود از جابر نقل نموده است که امام باقر علیه السلام فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خدا لعنت کند محلل و آن کسی که محلل برای او اقدام کند و کسی غیر از سرپرستان خود ولایت پذیرد و کسی که نسبی را ادعا کند که شناخته نیست و کسانی که از مردان به زنان تشبیه می‌کنند یا از زنان به مردان تشبیه می‌کنند» (همان: ۷۱/۸). این روایت به دلیل وجود عمرو بن شمر در سند ضعیف شمرده شده است؛ گرچه این تضعیف قابل نقد است؛ چون نقل روایات زیاد از وی در کتب اربعه نشان از اعتماد بزرگان اصحاب بر وی دارد و تضعیف نجاشی چنانکه از ظاهر کلامشان استنباط می‌شود مبتنی بر ظن و حدس است نه تحقیق، چون پس از این که می‌فرماید: «ضعیف جدا»، اضافه می‌کند: «برخی از اضافاتی که در کتاب جابر صورت گرفته به وی نسبت داده شده و مسئله مشتبه است.»

۴. شیخ صدوق در علل الشرایع به سند خود از زید بن علی او هم به واسطه پدرانشان از علی علیه السلام چنین نقل می‌کند: علی علیه السلام مرد زن‌نمایی (ترنس) را در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله دید. فرمود: ای نفرین شده رسول خدا، از مسجد رسول خدا بیرون برو. آن‌گاه فرمود: از پیامبر خدا شنیدم که فرمود: خدا لعنت کند مردانی که به زنان تشبیه کنند و زنانی که به مردان تشبیه کنند لعن نمود (شیخ صدوق، ۱۳۸۵: ۲/۶۰۲).

۵. شیخ صدوق در حدیث دیگری با سند خود از علی علیه السلام نقل نموده است:

همراه پیامبر صلی الله علیه و آله در مسجد نشسته بودم تا اینکه مرد زن‌نمایی (ترنس) پیش پیامبر صلی الله علیه و آله آمده و بر او سلام داد. پیامبر صلی الله علیه و آله جواب سلامش را داد. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله به زمین افتاد و «انا لله و انا الیه راجعون» گفت: سپس فرمود: مثل چنین افرادی در امت من هستند؟ به درستی که چنین افرادی در هر امتی باشند قبل از روز قیامت مورد عذاب قرار می‌گیرند (شیخ صدوق، ۱۳۸۵: ۲/۶۰۲).

این دو حدیث نیز به دلیل حسین بن علوان و عمرو بن خالد در سند ضعیف می‌باشند.

۶. شیخ صدوق در من لا یحضره الفقیه به سند خود نقل نموده است: پیامبر صلی الله علیه و آله در وصیته‌شان به علی علیه السلام فرمود:

یا علی خداوند عزوجل بهشت را با دو نوع خشت آفرید خشتی از طلا و خشتی از نقره. تا این که فرمود خداوند متعال فرموده است: به عزت و جلالم قسم که کسی که به شراب‌خواری عادت کرده یا سخن‌چین است یا دیوث (بی‌غیرت) یا شُرطی یا

مخنث (ترنس) یا گورکن یا مالیات بگیر یا قاطع رحم یا قدری است هرگز به بهشت داخل نشود (شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ۴/۳۵۶).

همچنین مرحوم طبرسی در مکارم اخلاق فرموده است: پیامبر ﷺ مخنثین (ترنس‌ها) را لعن نموده و فرموده: آنها را از خانه‌های خود بیرون کنید (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۴۲/۲۰).

روایات متعدد دیگر وجود دارند که در آنها، از تشبه مرد به زن یا بالعکس به شدت نهی شده است.

بررسی سندی

روایات یاد شده هم به جهت شهرت و هم به جهت تضافر حجت هستند؛ زیرا با این تعداد روایت، برای انسان اطمینان حاصل می‌شود که قطعاً اصل تشبه و تأثت مورد نهی واقع شده است (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۱۶/۲۲؛ طباطبایی یزدی، ۱۳۷۸: ۱۶/۱).

محقق خوبی که سند هیچ کدام از این روایات را طبق مبنای خود تام نمی‌داند، به متظافر بودن آن اعتراف نموده و فرموده: *إنه ورد النهي عن التشبه في الاخبار المتظافرة... (خویی، ۱۴۱۷: ۲۰۷/۱)*. ایشان در فقه با وجود متظافر بودن روایات، بررسی سندی را مورد نیاز ندانسته و به این مطلب در مباحث استنباطی خود در فقه اذعان نموده است (خویی، ۱۳۸۸: ۹۰/۲).

نقد: ممکن است گفته شود که این روایات، تشبه به جنس مخالف را با بقای حالت مردانگی یا زنانگی تحریم می‌کند و ربطی به تغییر جنسیت ندارد؛ زیرا شخص پس از تغییر جنسیت، به فردی از جنس مخالف تبدیل می‌شود، نه اینکه به جنس مخالف تشبه پیدا کند؛ لذا با تغییر جنسیت، دیگر موضوعی برای تشبه به جنس مخالف باقی نمی‌ماند.

پاسخ: چنان‌که در ابتدای بحث روشن شد، تغییر جنسیت واقعی در عصر کنونی امکان‌پذیر نیست و آنچه انجام می‌گیرد چیزی جز تشبه به جنس مخالف نیست. علاوه بر اینکه کارهای مقدماتی خود می‌مصدیقی برای تشبه است.

روش اسلام در برخورد با ترنس‌ها (ترانجسیتی‌ها)

از روایات فوق استفاده می‌شود که اسلام پدیده ترنس سکشوال را یک نوع انحراف شدید می‌داند و برخورد شدید و قهری با آنها را برای دفاع از سلامت اخلاقی جامعه و عفت عمومی لازم می‌داند. از جمله روش‌هایی که پیشنهاد می‌کند، تبعید و تنگ کردن عرصه بر آنها از راه طرد اجتماعی است و راهکار ملاحظت و ملایمت در برابر آن را اصلاً روا نمی‌شمارد. بنابراین پدیده ترانجسیتی یک نوع انحراف در شخصیت است و پدیده جدیدی نیست بلکه این موضوع در زمان پیامبر و ائمه اطهار علیهم‌السلام نیز بوده و کیفیت برخورد با آن نیز در روایات تعیین شده است.

۲. اشاعه فحشا از طریق لواط و مساحقه

چنان‌که بیان شد، تغییر جنسیت به معنای واقعی در عصر کنونی ممکن نیست و آنچه امروزه به نام تغییر جنسیت انجام می‌شود، تغییر ظاهری است. لذا اگر مرد خود را شبیه زن قرار دهد، در حقیقت وی با ازدواج، خود را در معرض لواط قرار می‌دهد و اگر زن خود را شبیه مرد قرار دهد، کار وی پس از ازدواج، مساحقه خواهد بود. بنابراین تغییر جنسیت زمینه اشاعه فحشا در جامعه را فراهم می‌کند.

اشکال: افرادی که به مرض «ترنس سکشوالیسم» یا «نارضایتی جنسی» مبتلا می‌شوند و تشخیص این بیماری در آنها قطعیت پیدا می‌کند، باید زیر نظر یک روان‌پزشک درمان شوند تا جنسیت فیزیکی موجود خود را بپذیرند. اما اگر این معالجه به نتیجه نرسید و پزشک تشخیص داد که این شخص درمان نمی‌شود، در این صورت گفته می‌شود اگر به آنها اجازه تغییر جنسیت داده نشود ممکن است اقدام به خودکشی یا وارد کردن جراحات سنگین به خود نمایند و این خطر در مورد آنها

جدی است؛ چرا که در موارد متعددی دیده شده که این افراد اقدام به خودکشی یا قطع آلت مردانگی خود کرده‌اند. اگر زندگی هم کنند، زندگی آنها با حرج و مشقت روحی همراه است. بنابراین اضطراب و حرج در مورد این افراد صادق است و به حکم قاعده اضطراب و قاعده حرج، تغییر جنسیت برای آنها مجاز است.

برخی در این باره چنین گفته‌اند: آری، اگر این کار برای معالجه صورت گیرد - مثل این که در شخص میل‌های مختص جنس مخالف باشد به طوری که موجب اختلال در جسم و روان او گردد یا مصلحت ملزومه دیگری برای تغییر باشد که اهم است - اشکال ندارد. اما در صورت اول چون معالجه است و ضرورتی که برای معالجه پیش می‌آید حرام‌ها را مباح می‌کند. اما در صورت دوم چون فرض بر این است که رعایت مصلحت ملزومه از حرمت ضرر زدن اهم است بر این اساس حرمت نگاه و حرمت لمس هم به جهت ضرورت معالجه یا اهمیت مصلحت ملزومه برداشته می‌شود (خرازی، ۱۴۲۰: ۲۴). البته ایشان این وجه را با فرض تحقق تغییر کامل مرد به زن یا بالعکس مطرح نموده است، ولی چنان‌که گذشت اصولاً چنین تغییری تاکنون امکان وقوعی پیدا نکرده است. در هر حال ممکن است کسی از وجه یاد شده در آنچه فعلاً ممکن است (تغییر ظاهری) استفاده کند.

جواب: این سخن مخدوش است و در این مورد، ثبوت اضطراب و حرج نمی‌تواند رافع حرمت تغییر جنسیت باشد؛ زیرا مفسده‌ای که در صورت پذیرش چنین تغییری به وجود می‌آید خیلی بیشتر و مهم‌تر از مفسده موجود در فرد از جهت مشقت در زندگی یا احتمال خودکشی و تلف است؛ چرا که لازمه تغییر جنسیت، پذیرش زندگی مخفی یک مرد به اسم زن یا عکس آن در میان جامعه می‌باشد که قطعاً مستلزم اشاعه فحشا و منکراتی نظیر لواط و مساحقه در جامعه است. برای این که مردم چنین شخصی را بر خلاف جنسیت واقعی او شناخته و بر اساس جنسیت جدید با او ارتباط برقرار می‌کنند و این نیز موجب اشاعه فحشا و منکر است و نمی‌توان گفت مصلحت جلوگیری از خودکشی یک فرد یا عدم وقوع وی در حرج و مشقت، بالاتر از مصلحت حفظ جامعه از وقوع در فساد اخلاقی و رواج منکر است.

اگر گفته شود که می‌توان با جلوگیری از ازدواج این افراد و همچنین ممانعت از ارتباط مردم با آنها جلوی منکرات را گرفت، پاسخ این است که در این صورت، فرد با حرج و مشقت بیشتری مواجه خواهد شد؛ زیرا اگر قبل از تغییر جنسیت، این امکان وجود داشت که برای مدتی، از وسایل خودکشی دور نگه‌داشته شود و در مراکز ویژه تحت مراقبت و درمان قرار گیرد، در صورت تغییر جنسیت دیگر امیدی به بهبودی او نخواهد بود و همیشه باید جدا از جامعه زندگی کند و چنین وضعیتی ممکن است زمینه بیشتری برای خودکشی یا ضربه زدن به خود در او فراهم کند. بر اساس برخی گزارش‌های مختلف علمی پس از عمل جراحی تغییر جنسیت نیز احتمال فزاینده اقدام به خودکشی در ترنس‌ها همچنان پابرجاست. در هر صورت اضطراب در چنین مواردی رافع حکم حرمت نخواهد بود.

۳. حرمت وارد کردن نقص و ضرر بر خود

تغییر جنسیت به شیوه‌ای که اکنون رایج است مستلزم ایجاد نقص و ضرر بر بدن است که مهم‌ترین ضرر آن، ایجاد ناباروری در مردان و زنان می‌باشد و اضرار بر نفس، چون اضرار بر دیگران حرام است.

البته هر اضراری بر نفس حرام نیست، بلکه در ضررهای کوچک، سیره عقلا و متشرعه قائم بر عدم وجوب اجتناب است؛ مانند اینکه به جهت عدم تحفظ از سرما، چند روز بیماری خفیفی بگیرد. اما اضرار به نفس در ضررهای بزرگ مانند کاری که موجب نابودی شخص شود یا به نوعی جنایت بر نفس محسوب شود - مثل قطع عضو - حرام است.

ما در ادامه اشاره‌ای کوتاه به برخی از ادله حرمت ضرر به خود خواهیم داشت و شمول این ادله نسبت به موضوع بحث

را بررسی خواهیم کرد.

۱. آیه کریمه: «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (بقره: ۱۹۵): «و خود را با دست خود به هلاکت نیفکنید...»

این آیه بر حرمت ضرری که موجب مرگ و هلاک می شود دلالت دارد و موارد دیگر از شمول این آیه خارج است، لذا شامل موضوع بحث نمی شود.

۲. استفاده از تعلیل روایات در بیان برخی از محرمات: چند مورد از این تعلیل ها را در ادامه ذکر می کنیم:

الف. کلینی در کافی نقل می کند که مفضل بن عمر می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم فدای تو شوم به من بگویند که چرا خدای متعال می، مردار، خون و گوشت خوک را حرام نموده است؟ امام فرمود: خدای متعال اینها را برای بندگان خود حرام و غیر اینها را حلال نکرده به جهت اینکه در چیزهایی که حرام نموده خود میلی داشته و یا چیزهای که حلال نموده بی ارزش می دانسته است، بلکه خداوند خلق را آفرید و او می دانست که چه چیزی بدن آنها را سرپا نگه می دارد و آنها را اصلاح می کند، همانها را بر انسان حلال نمود و این لطفی بود در حق آنها به دلیل مصلحت خود ایشان و خدا چیزهایی که به آنها ضرر می رساند می دانست پس ایشان را از آن باز داشت و آنها را بر ایشان حرام نمود، ولی همانها را بر شخص مضطر مباح نمود و در زمانی که بدن وی بدون آن سر پا نمی شود حلال نمود و دستور داد که به مقداری که آنها به حلال دسترسی پیدا کنند از آن استفاده کنند نه بیشتر از آن (کلینی، ۱۴۱۷: ۶/۲۴۲).

ب. شیخ حر عاملی از صدوق از محمد عذافر از پدرش نقل می کند که به امام محمد باقر علیه السلام گفتم: خداوند چرا می، مردار، گوشت خوک و خون را حرام نمود؟ امام فرمود: خداوند متعال اینها را بر بندگان حرام و بقیه چیزها را حلال نکرد به این دلیل که به چیزهایی که حلال نموده میل داشته و چیزهای که حرام نموده بی میل بوده، بلکه خداوند مردمان را آفرید و دانست که چه چیز مایه قوام و صلاح بدن آنهاست. پس [استفاده از] آنها را بر ایشان حلال و مباح کرد و دانست که چه چیز به آنان ضرر می رساند، از آنها باز داشت. در عین حال، برای کسی که ناچار [از خوردن این منهیات] باشد و بدنش جز با استفاده از آن، قوام و صحت نیابد، حلال کرد اما به اندازه نیاز نه بیشتر» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۹/۲۵؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ۳/۳۴۵).

بیان استدلال: وقتی علت تحریم، اضرار به نفس باشد معلوم می شود که هر کجا اضرار به نفس باشد حرام است، وگرنه نمی توانست به عنوان علت برای حکم حرمت بیان شود.

نقد استدلال: این تعلیل، اصل حرمت اضرار به نفس را ثابت می کند ولی نمی توان اطلاق آن را شامل هر نوع ضرری بر بدن دانست؛ زیرا این احادیث تنها در صدد بیان اصل حکم است ولی از جهت مقدار ضرر و کیفیت موضوع حکم در مقام بیان نیست. لذا نمی توان به اطلاق آنها برای اثبات حرمت مطلق ضرر به بدن تمسک کرد.

علاوه بر اینکه در برخی از موارد ضرر، قطع داریم که شارع آن را تحریم نکرده است؛ هر چند ضرر به بدن محسوب می شود.

۳. **استدلال به سیره عقلا:** سیره عقلا بر این جاری است که از هر ضرری اجتناب کنند و این سیره مورد امضای شارع است.

نقد استدلال: عمل عقلا در اجتناب از ضرر، دلیل بر نیکو دانستن این عمل است که اعم از وجوب و استحباب است؛ لذا این سیره دلیل بر وجوب نخواهد بود.

۴. **استدلال به حدیث لاضرر:** استدلال به حدیث «لا ضرر» (کلینی، ۱۴۱۷: ۵/۲۹۲) بر حرمت ضرر زدن که شامل ضرر زدن به خود و دیگری است. این استدلال مبتنی است بر آنچه شیخ الشریعة اصفهانی و برخی دیگر از فقها از این

حدیث استظهار نمودند که مراد نهی از ضرر زدن است نه نفی حکم. خصوصاً به جهت ورود کلمه «لاضرار» که ظاهر در نهی از ضرر زدن دارد.

اشکال: بر فرض دلالت حدیث بر نهی، منصرف است به نهی از ضرر به دیگری نه ضرر به خود.

جواب: این انصراف، بدوی و متأثر از مورد حدیث است ولی چون مورد، مخصّص نیست، اطلاق حدیث تام است و می‌توان به آن تمسک نمود.

بنابراین طبق این حدیث هر نوع ضرر زدن به دیگری و خود حرام است، مگر ضررهای خیلی کوچک که عرف، آن را ضرر نداند یا سیره بر عدم اعتنا به آن جاری باشد.

۵. تمسک به آیات و روایات ناهی از ظلم به خود: تمسک به آیات و روایاتی که از ظلم انسان به خود نهی می‌کند و روشن است که ضرر زدن به بدن هم نوعی ظلم به نفس است؛ مانند آیه کریمه:

إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ (توبه: ۳۶)؛ بی‌گمان شمار ماه‌ها نزد خداوند در کتاب وی روزی که آسمان‌ها و زمین را آفرید دوازده ماه است؛ از آنها چهار ماه، حرام است، این است آیین استوار، در آنها به خود ستم روا ندارید.

ذیل آیه نوعی تعلیل برای حرمت جنگ در ماه‌های حرام است؛ یعنی اگر در ماه‌های حرام جنگ کنید مرتکب ظلم به نفس شده‌اید. پس در این آیه حرمت ظلم به نفس مسلم گرفته شده است. از آیه ۷۰ سوره توبه و همچنین آیه ۴۹ سوره عنکبوت نیز می‌توان حرمت ظلم به نفس را استفاده نمود؛ چرا که سیاق این دو آیه معلوم می‌شود که ظلم به نفس، موجب عقوبت الهی در دنیا و آخرت می‌شود؛ پس حرام است.

اشکال: مراد از ظلم به نفس در این آیات و روایات، فعل حرام است؛ لذا ظلم به نفس بودن، زمانی ثابت می‌شود که قبلاً حرمت چیزی ثابت شده باشد، وگرنه مصداق ظلم به نفس نخواهد بود. در اینجا صدق ظلم به نفس در ضرر به بدن مشکوک است و برای اثبات موضوع نمی‌توان به خود دلیل تمسک کرد.

پاسخ: ظاهراً مراد از ظلم در آیات و روایات، همان معنای لغوی ظلم است؛ زیرا شارع در آن اصطلاح خاصی ندارد. پس با احراز صدق عرفی ظلم در مورد ضرر به بدن، نهی در آیات و روایات شامل آن‌هم خواهد بود.

اشکال دیگری که در اینجا مطرح می‌شود این است که همه آیات ظلم به نفس مربوط به امور اخروی است که حرمت آن مسلم است؛ لذا اطلاقی در آیات وجود ندارد؛ بنابراین استدلال به این آیات و روایات به حرمت اضرار به نفس محل اشکال است. ولی این اشکال وارد نیست؛ زیرا مورد، مخصّص نیست و نمی‌تواند مانع از تمسک به اطلاق آیه باشد.

۶. تمسک به حکم عقل: تمسک به حکم عقل که اضرار به نفس را قبیح می‌داند و حکم عقل حجت است؛ چنان‌که شیخ انصاری^{رحمته‌الله} می‌گوید: از ادله عقلی و نقلی استفاده می‌شود که اضرار به خود حرام است (شیخ انصاری، ۱۴۱۴: ۱۱۶).
نقد: حکم عقل در ضررهای کوچک جاری نمی‌شود، بلکه مخصوص ضررهای بزرگ است. البته این اشکال مانع استدلال در موضوع مورد نظر ما نمی‌شود چون عقیم نمودن خود ظاهراً جزء ضررهای کوچک نیست.

نگاه کلی به ادله حرمت اضرار به نفس

با توجه به آنچه گذشت، دلالت یا سند برخی از ادله مذکور برای اثبات حرمت ضرر زدن به خود، تام نیست و دچار اشکال است، ولی تعدادی از ادله از قوت لازم برخوردار بوده و می‌توان به واسطه آنها حرمت ضرر زدن به خود را اثبات نمود.

بر این اساس با توجه به روایات و ادله فوق، اجتناب از هر نوع ضرر زدن به خود لازم است مگر اینکه دلیلی بر جواز آن

اقامه شود. حداقل آن مقتضای احتیاط لزومی است.

البته اگر ضرر به نحوی باشد که موجب به خطر افتادن جان انسان شود - مثل خوردن سم و امثال آن - یا قطع دست و پا که جنایت بر نفس محسوب می شود قطعاً حرام است، لذا برخی از فقها که ضرر زدن به نفس را به معنای گسترده و مطلق آن حرام ندانسته اند، حرمت اضرائی که در حد نابودی خود یا قطع عضو باشد قبول دارند. شیخ یوسف حائری خراسانی فرموده است:

شیخ انصاری گفته است: «ضرر وارد کردن بر خود مثل ضرر زدن به دیگری با ادله عقلی و نقلی حرام است»، ولی این مطلب به صورت مطلق درست نیست؛ چون عقل ضرر زدن به بدن و سلامتی خود با ضررهای جزئی را در صورتی که غرض عقلایی در کار باشد ممنوع نمی داند؛ همانند سفرهای مشقت آمیز. همچنین معلوم نیست که شارع هم از چنین کارهایی منع نموده باشد؛ گرچه عده ای چنین ادعایی نموده اند. بلی اگر ضرر زدن از قبیل به هلاک افکندن باشد یا مبعوض بودن آن را شرعاً بدانیم مانند قطع اعضا قطعاً حرام است (بیارجمنندی خراسانی، بی تا: ۱۲۷/۳).

استدلال به ادله حرمت اضرار به نفس در تغییر جنسیت

چه ما مفاد ادله را حرمت مطلق اضرار به نفس بدانیم و چه آن را مختص به ضررهای مهم نظیر قطع عضو قرار دهیم در هر دو صورت، ادله حرمت اضرار به نفس در مسئله تغییر جنسیت قابل استدلال است؛ زیرا در تغییر جنسیت، برخی از اعضای اصلی بدن مثل بیضتین در مرد و رحم و تخمدان در زن به صورت برگشت ناپذیری حذف می شوند و این موجب ضرر عظیم بوده و مانند قطع دست، نوعی جنایت بر بدن محسوب می شود؛ چرا که مرد را از مردانگی و زن را از زنانگی می اندازد بدون اینکه او در نتیجه این تغییر بتواند نقش جنس مخالف را در تولیدمثل انجام دهد.

۴. حرمت تغییر آفرینش خدا

یکی از ادله ای که می توان بر حرمت تغییر جنسیت - هر چند تغییر واقعی باشد - اقامه کرد آیه شریفه ای است که دلالت بر حرمت تغییر آفرینش خدا دارد:

خداوند در قرآن می فرماید:

إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا * لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا * وَلَأُضِلَّنَّهُمْ وَلَأُمَنِّيَنَّهُمْ وَلَأَمْرُنَّهُمْ فَلْيُبَيِّغُنَّ أَذَانَ الْأَنْعَامِ * وَلَأَمْرُنَّهُمْ فَلْيُغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا (نساء: ۱۱۷ - ۱۱۹)؛ غیر خدا هر چه را به خدایی بخوانند جمادی بیش نیست و یا شیطانی سرکش و فریبنده است. خدا شیطان را لعن نموده چه او به مجادله برخاست و گفت من از بندگان تو بعضی را زیر بار اطاعت خویش خواهم کشید و آنان را سخت گمراه و دچار آرزوهای دور و دراز خواهم کرد، و وادارشان می کنم تا گوش های دامها را شکاف دهند، و وادارشان می کنم تا آفریده خدا را تغییر دهند.» و [لی] هر کس به جای خدا، شیطان را دوست گیرد، قطعاً دستخوش زیان آشکاری شده است.»

بیان استدلال: تغییر جنسیت، از مصادیق تغییر آفرینش خداوند است و این کار بنا به نص آیه کریمه حرام است، مگر در مواردی که جواز آن با دلیل خاص ثابت شده باشد؛ مانند گرفتن ناخن یا زدودن و یا کم کردن موی بدن.

اشکال: اخذ به اطلاق آیه مستلزم تخصیص اکثر است و تخصیص اکثر در کلام حکیم، امری مستهجن است؛ پس آیه اطلاقی ندارد و مجمل است و قابل استناد نمی باشد.

جواب: مراد از تغییر خلق به قرینه «فَلْيُبَيِّغُنَّ أَذَانَ الْأَنْعَامِ»، تغییر خلق در جانوران است نه مطلق تغییر که شامل تغییر در جمادات و نظایر آن نیز بشود. بنابراین تخصیص اکثر لازم نمی آید؛ زیرا مواردی از تغییر خلق در جانوران که جواز آن

ثابت شده است - مثل جواز ناخن گرفتن در انسان یا جواز خصی کردن حیوانات - اندک است و اخذ به اطلاق آیه، مستلزم تخصیص اکثر نیست.

اشکال: لسان آیه آبی از تخصیص است، پس نمی‌توان به ظاهر آن تمسک کرد؛ وگرنه باید هیچ نوع تغییری در خلق خدا جایز نباشد.

جواب: اولاً: لسان آیه آبی از تخصیص نیست بلکه ظاهر آیه این است که تغییر در خلق خدا اگر به دستور خدا نباشد به دستور شیطان خواهد بود و حرام است. پس آیه در مقام بیان یک اصل کلی است و آن اینکه نباید بدون اذن خدا اقدام به تغییر در آفرینش او نمود و این، نظیر آیات وارد شده در ذبح حیوانات است که اگر ذبح همراه با نام خدا نباشد حرام است و اگر با یاد نام خدا باشد اشکال ندارد و آن ذبیحه حلال است.

ثانیاً: اگر هم فرض کنیم که آیه اطلاق ندارد و مجمل است، ولی چنان‌که مفسران بزرگ شیعه و سنی از آیه فهمیده‌اند کارهایی نظیر اخته کردن مرد داخل در مدلول آیه است.

شیخ طوسی در التبیان در تفسیر «وَلَا مَرْنَهُمْ فَلْيَغْيِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ» می‌فرماید: در معنای آن اختلاف شده است؛ ابن عباس و به نقل ربیع بن انس از انس گفته‌اند که مراد اخته کردن است (شیخ طوسی، بی‌تا: ۳/۳۳۴).

مرحوم فیض در الصافی بعد از نقل روایتی از تفسیر مجمع البیان که «خلق الله» را به «دین الله» تفسیر کرده است، می‌فرماید:

و شاید در آن هر نوع تغییری در آفرینش خدا از آن کیفیتی که بوده چه از نظر ماهیت و چه از نظر ویژگی‌ها مندرج است؛ مانند در آوردن چشم حیوان نری که به مدت زیادی در نزد ایشان مانده یا سوار نشدن بر آن یا اخته نمودن بردگان و هر گونه مثله انجام دادن (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱/۵۰۱).

علامه طباطبایی رحمته الله علیه در المیزان فرموده است:

«و آنها را به تغییر آفرینش خدا فرمان خواهیم داد»؛ مانند اخته کردن و انواع مثله نمودن و همچنین شامل لواط و مساحقه می‌شود» (طباطبایی ۱۴۱۷: ۵/۸۵).

۵. حرمت اخصاء

تغییر جنسیت در مردان طبعاً با اخصاء و اخته نمودن آنها همراه است؛ زیرا در حین تغییر جنسیت، بیضتین مرد را در می‌آورند. خصی نمودن انسان نیز حرام است.

شیخ طوسی در تهذیب نقل می‌کند: «عثمان بن مظعون می‌گوید به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتم ... قصد دارم خودم را اخته کنم، پیامبر فرمود: این کار را نکن؛ چرا که اخته امت من با روزه گرفتن است» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۴/۱۹۱).

۶. ترتب احکام جنس مخالف بدون جراحی

گفته شده است که در افراد ترنس (تراجنسیتی) در حقیقت تغییر جنسیت به معنای کشف جنسیت واقعی آنهاست. بنابراین اشکالی ندارد. نقضی که بر این نظر وارد است این است که باید ملتزم شوند: پس از تشخیص ترنس بودن شخص، او به عنوان جنس مخالف تلقی شود و احکام جنس مخالف بر او بار شود؛ مثلاً اگر فرد ترنس مرد است باید بدون نیاز به عمل جراحی و تغییر آلت جنسی، باید لباس زنانه بپوشد و بتواند به عنوان زن به عقد کسی در بیاید و نام زنانه برای خود انتخاب کند.

لازم به یاد آوری است که برخی کشورهای غربی و برخی از عیالات‌های کشور آمریکا به این امر ملتزم هستند و به

شخص ترنس اجازه تغییر نام و دیگر خصوصیات خود به جنس مخالف را می‌دهند. ولی این امر ممکن است ناشی از قانونی بودن همجنس‌بازی در آن کشورها باشد.

در ویکی پدیا انگلیسی چنین آمده است:

«در برخی ایالت‌های ایالات متحده، این امکان وجود دارد که افراد ترنس بتوانند جنسیت خود را در گواهینامه رانندگی خود تغییر دهند و بدون اینکه هیچ نوع جراحی شرایط تأیید جنسیت را داشته باشند».

باز قید شده است: «در کشور دانمارک از سال ۲۰۱۴ این امکان وجود دارد که بزرگسالان بدون نیاز به ارزیابی روان پزشکی، معالجه پزشکی یا جراحی، طلاق یا اخته نمودن، پس از شش ماه دوره بازتاب شماره امنیت اجتماعی خود را تغییر و از نظر قانونی تغییر جنسیت دهند» (ویکی پدیا، ۲۰۲۰).

حال آنکه التزام به این امر مفسد زیادی دارد که التزام به آن بعید است.

البته لزوم معامله بر اساس جنسیت واقعی در مورد خنثای غیر مشکل، اشکالی ندارد و شاید آنچه در تحریر الوسيله حضرت امام خمینی علیه السلام ذکر شده درباره وجوب ترتیب آثار جنسیت واقعی، ناظر به خنثای غیر مشکل است (امام خمینی، ۱۴۲۱: ۹۹۲).

پس بر اساس آنچه از ادله بیان نمودیم روشن شد که تغییر جنسیت در ترنس‌ها به حکم قرآن و احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام حرام است.

حکم وضعی

حکم وضعی تغییر جنسیت بدین معناست که در صورت وقوع چنین کار حرامی، آیا بر شخصی که خود را به شکل جنس مخالف در آورده حکم جنسیت پیشین مترتب می‌شود یا حکم جنسیت ظاهری دارد؟

با دقت در آنچه گفته شد معلوم می‌گردد که در صورت وقوع چنین کاری باز حکم جنسیت پیشین بر او جاری است و این نوع تغییر ظاهری باعث تغییر احکام وی نمی‌شود.

بیان مطلب: روشن است که اگر مردی صورت خود را بتراشد و آرایش زنانه نماید و لباس زنانه به تن کند به طوری که کسی که از حال او مطلع نیست او را زن بیندارد و با او معامله زن بکند، این تغییرات باعث تغییر احکام الهی در مورد او نمی‌شود. بنابراین با تغییر صوری در آلت تناسلی و حذف آلت مردانه و ایجاد یک سوراخ شبیه فرج در محل آن بدون تغییر در اندام درونی او و بدون ایجاد رحم و قدرت بارداری و سایر خصوصیات زنانه، عنوان زن بر وی اطلاق نمی‌شود، مگر نزد کسی که از واقعیت او خبر نداشته باشد.

بر فرض که با چنین تغییراتی شک به وجود می‌آید و بقای عنوان مرد بر وی احراز نمی‌شود، استصحاب جنسیت سابق او جاری است و به حکم استصحاب، احکام جنسیت سابق در مورد او نافذ می‌باشد. برای توضیح مطلب می‌توان این مثال را ذکر نمود که اگر فرض کنیم با عمل جراحی کاری کنند که انسان نتواند مستقیم القامة حرکت کند و مجبور باشد برای راه رفتن، چهار دست و پا راه برود و یا با عمل جراحی، دمی برای او درست کنند و با هورمون‌درمانی همه جای بدن او مثل میمون‌ها یک پوششی از مو پیدا کند این کار باعث نمی‌شود که ما او را از حیوانات بدانیم و تکالیف را از وی ساقط کنیم. در تغییر جنسیتی که در پزشکی امروز مطرح است (تبدیل مذکر واقعی به یک مؤنث صوری) تنها ظاهر عوض می‌شود و این تغییر ظاهری، باعث تغییر احکام نخواهد بود.

حکم تغییر جنسیت در افراد سالم (مذکر یا مؤنث واقعی)
از آنچه در تغییر جنسیت در قسم قبلی گفته شد حکم این قسم نیز روشن می‌شود و آن این‌که چون امروزه تغییر جنسیت فقط به صورت ظاهری و ناقص انجام می‌شود و تغییر جنسیت واقعی و کامل، فعلاً ممکن نیست، همه وجوه و ادله‌ای که برای حرمت تغییر جنسیت در افراد ترنس سکشوال گفته شد اینجا هم صدق می‌کند. لذا این قسم نیز قطعاً حرام است.

نتیجه

آنچه در کلمات فقهای معاصر درباره جواز تغییر جنسیت و احکام مترتب بر این تغییر مانند مسئله ارث، نگاه و مانند آن آمده (نظیر آنچه در تحریر الوسيلة از مسئله ۳ تا ۹ در باب مسائل مستحدثه مذکور است)، مسائلی فرضی و مربوط به تغییر واقعی جنسیت است که فعلاً ممکن نمی‌باشد. و آنچه ممکن و متداول است ظاهرسازی بوده و قطعاً حرام است. حتی اگر تغییر واقعی هم ممکن باشد باز طبق برخی از ادله‌ای که گذشت - مانند حرمت تغییر خلقت خدا - حرام می‌باشد.

قرآن کریم

- امام خمینی، روح الله، **تحریر الوسيلة**، تحقیق: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، عروج، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
- اوحدی، بهنام؛ محمدرضا محمدی؛ الهام رحیمیان، فیروزه رئیسی؛ مهدی صابری؛ محمد اربابی؛ علی پاشا میثمی؛ مریم نوروزیان (۱۳۸۶) ویژگی‌های تصویربرداری مغز افراد دچار اختلال هویت جنسی در مقایسه با افراد سالم، **مجله تازه‌های علوم شناختی**، دوره ۹، شماره ۳.
- ایروانی، علی بن عبدالحسین نجفی، **حاشیة المکاسب**، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
- بیارجمندی خراسانی؛ یوسف آرام حائری، **مدارك العروة**، نجف، چاپ اول، بی تا.
- بیهقی، احمد بن الحسین، **السنن الكبرى**، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر، ۱۴۱۶ق.
- حرانی، ابن شعبه حسن بن علی، **تحف العقول**، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- حمیری، عبد الله بن جعفر، **قرب الإسناد**، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- خرازی، محسن، **تغییرالجنسیة**، **مجله فقه أهل البيت علیهم السلام (بالعربیة)**، شماره ۱۳، ۱۴۲۰ق.
- خویی، ابوالقاسم، **مصباح الفقاهة**، **تقرير: محمدعلی توحیدی**، قم، مکتبه الداوری، چاپ چهارم، ۱۳۷۷.
- زبیدی مرتضی، **تاج العروس**، تحقیق: علی هلالی و علی سیری، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- شرتونی، سعید، **اقرب الموارد فی فصیح العربیة الشوارد**، قم، دار الاسوه، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
- شیخ انصاری، مرتضی، **رسائل فقهیة**، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- شیخ حرّ عاملی، محمد بن حسن، **تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة**، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- شیخ صدوق، ابن بابویه محمد بن علی، **علل الشرائع**، قم، داوری، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- _____، **من لا یحضره الفقیه**، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
- شیخ طوسی، محمد بن الحسن، **التبیان فی تفسیر القرآن**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- _____، **تهذیب الأحکام**، تهران، دارالکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، **حاشیة المکاسب**، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۷۸.
- طباطبایی، سید محمدحسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
- فیض کاشانی، ملا محسن، **تفسیر الصافی**، تحقیق: حسین اعلمی، تهران، الصدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- کریمی نیا، محمد مهدی، **تغییر جنسیت از منظر فقه و حقوق**، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار، چاپ اول، ۱۳۸۹.
- مجلسی، محمدباقر، **بحار الأنوار**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۶)، **مطالعات پایه‌ای روشی**

مغربی، نعمان، بن محمد ()، دعائم الإسلام، تحقیق آصف فیضی، چاپ دوم، قم، مؤسسة آل البيت علیہ السلام، ۱۳۸۵ق.
نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، تصحیح: عباس قوچانی - علی آخوندی، بیروت، دار إحياء
التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ق.

ویکی‌پدیا انگلیسی، (۲۰۲۰)، تغییر جنسیت، https://en.wikipedia.org/wiki/Sex_change

<https://en.wikipedia.org/wiki/Transgender>

یغمایی، پریچهر؛ کاظم پریور؛ هما محسنی کوچصفهانی؛ افشین پیرنیا، تأثیر استرس ارتعاش بر SDN هیپوتالاموس،
مجله علوم پزشکی دانشگاه آزاد اسلامی، دوره ۲۰، شماره ۲، ۱۳۸۹.